



بررسی تطبیقی مفهوم تمدن از نظر علامه طباطبایی و

سید قطب

طاهره سادات حسینی نصرآبادی^۱

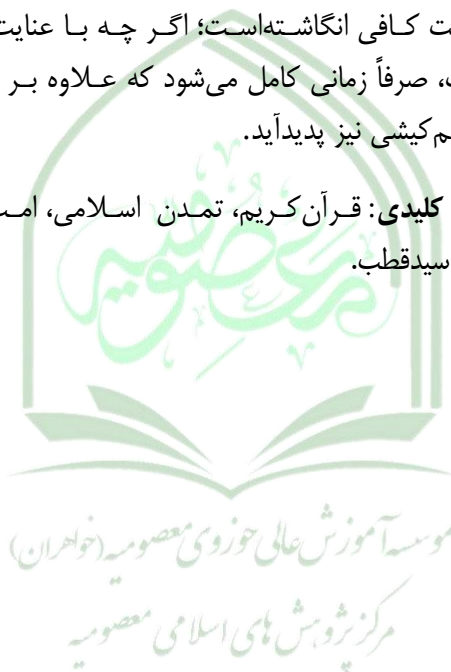
چکیده

دین به عنوان یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها در دستیابی بشر به مراتب مختلف تمدن‌سازی تأثیر بسزایی داشته‌است. قرآن، نظام‌نامه تمدن اسلامی است. گرچه واژه‌ی تمدن در قرآن به کار نرفته‌است؛ ولی از واژه‌های دیگری مثل «امت» بعضی استفاده‌ی تمدنی کرده‌اند. در این این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی به بررسی تطبیقی مفهوم تمدن از نظر علامه طباطبایی و سید قطب خاصه با توجه به واژه «امت» پرداخته‌ایم و بدین دست یافتیم که قرآن مهم‌ترین عامل پیدایش و تداوم اجتماع بشری را در وحدت فرامادی دانسته که مرزهای جغرافیایی، زمانی، خویشاوندی، نژادی و... را درمی‌نوردد و باعث الفت بین اعضا می‌گردد. با توجه به اضافه‌شدن واژه «امت» به واژه «واحد»، بررسی معنای این ترکیب ضروری به نظر می‌رسد. سید قطب بر این باور است مقصود از

۱. عضو هسته مطالعاتی پژوهشی اسلام و تمدن، مرکز پژوهش‌های اسلامی معصومیه.

«امت واحده» در قرآن، دین اسلام و جامعه مسلمانان است. در نتیجه هر آنکه اعتقاد مسلمانی نداشته باشد از قلمرو «امت واحده» خارج خواهد بود. اما علامه طباطبایی با توسعه معنایی در مفهوم امت، آن را دارای معنای جهان شمولی و حداکثری می‌داند؛ یعنی گروهی که هدفی واحد آنان را گرد هم آورده است. پس علامه، اشتراک در هر مقصد و هدفی را اعم از امور دنیوی و معنوی برای صدق عنوان امت کافی انگاشته است؛ اگر چه با عنایت به آیات دیگر، وحدت امت، صرفاً زمانی کامل می‌شود که علاوه بر همگرایی، میان انسانها هم‌کیشی نیز پدید آید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تمدن اسلامی، امت واحده، علامه طباطبایی، سید قطب.



مقدمه

انسان در میان تمامی جانداران، فطرتاً موجودی اجتماعی است و قرآن نیز این حقیقت را در آیاتی مانند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات/۱۳) و آیات دیگر آورده‌است. مجموعه رفتارها و روابطی که میان همه انسان‌ها با دیگران، از جمله طبیعت و دیگر انسان‌ها وجود دارد از خاستگاهی به نام «جامعه» شکل می‌گیرد.

قرآن زندگی مادی و معنوی انسان را تفکیک‌ناپذیر دانسته و کوشش دارد آن دو را به شیوه‌ای متوازن پوشش دهد. اهتمام قرآن آن است که به زندگی مادی انسان صیغه توحیدی بدهد. جهان‌بینی قرآنی، یک منظومه کلان معرفتی و ارزشی برای راهبرد حیات انسان در ابعاد گوناگون بینشی و رفتاری در خود نهفته دارد که منبعی مؤلد برای ایجاد جامعه‌ای متمدن و نمونه در تمامی جهات و ابعاد است.

پیش از ظهور اسلام، هیچ تمدنی میان مردم سرزمین حجاز وجود نداشت و اعراب به سبب دوری از اجتماع، انسان‌هایی خشن، بی‌عاطفه و دور از فرهنگ اجتماعی بودند. اسلام با آموزه‌های ناب آسمانی برنامه‌ای استوار و همسو با خواست‌های فطری بشر به ارمغان آورد و برای پیشرفت فرد و جامعه در حوزه‌های معرفتی و عقیدتی، اخلاقی و فرهنگی، اقتصادی و صنعتی و سیاسی و نظامی، احکام و تعلیمی را بیان فرمود که زمینه پیدایش جامعه‌ای نو، موسوم به جامعه اسلامی فراهم شد.

نظر به اینکه مقاله در صدد بیان دیدگاه سیدقطب و علامه طباطبایی





در تمدن قرآنی است ابتدا به بررسی مفهوم‌شناسی دو واژه «تمدن و امت» می‌پردازیم و سپس، دیدگاه مفسرین محترم را در ذیل امت می‌آوریم:

سید محمدحسین طباطبائی، فیلسوف، حکیم متأله و مفسر بزرگ قرآن در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در روستای شادباد از توابع تبریز به دنیا آمد. المیزان فی تفسیر القرآن که از جامع‌ترین تفاسیر شیعی قرآن به زبان عربی از آثار ایشان است.

سید قطب بن‌ابراهیم شاذلی، معروف به سید قطب، در سال ۱۳۲۶ هجری قمری، در روستای موشا از استان اسیوط، متولد شد که در زندان تفسیر «فی ظلال القرآن» را نوشت.

مفهوم شناسی:

از آن‌جا که واژه‌شناسی کلمات اصلی در نوشته سبب تبیین هرچه بهتر موضوع و پیشگیری از التباس معنایی می‌شود؛ از این رو واژه «تمدن» و «امت»، مورد بررسی قرار گرفته‌است.

تمدن:

معنای لغوی:

واژه «تمدن» نیز از ریشه «مدن» آمده که معنای گرایش به شهرنشینی را می‌رساند و معادل واژه حضاره در عربی می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۹۷). در مقابل کلمه «بداوت». حضارت از «حضر» به معنای حضور در شهر و بداوت از «بدو» به معنای زندگی ابتدایی است. بنابراین، زندگی متمدن به معنای حیات اجتماعی سازمان یافته‌است.

تمدن به معنای خروج از جهل و ورود به راه و رسم انسانیت و ترقی است (قرشی، ۱۳۸۴، ج ۶، ص ۲۴۴).

معنای اصطلاحی:

«تمدن» در اصطلاح، نظمی اجتماعی است که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می شود و چهار رکن و عنصر اساسی را در برمی گیرد که عبارت از پیش بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر است (ویل دورانت، 1374، ج 1، ص 3). در مجموع، تمدن به نظام های بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی در یک قلمرو پهناور را شامل می شود و همان نظم اجتماعی ای است که به آداب، رسوم، هنر، علوم، تأسیسات و فعالیت های انسانی داده شده و با محیط جغرافیایی و اجتماعی تطبیق پیدا کرده است. از این رو، می توان تمدن را، همان نظم، شیوه و ترتیب نهادها در بستر جامعه دانست که با فرهنگ آن جامعه گره خورده است. (ولایتی، ۱۳۸۹، ص ۲۱)

تمدن در قرآن:

در قرآن، از ریشه ی «م - د - ن» یا «ح - ض - ر» که در عربی کلمه «حضارة» را از آن ساخته اند، کلمه ی صریح برای تمدن ذکر نشده است؛ لیکن با اندکی تأمل در کلمه های مثل «امت»، «قریه» و «قرن» می توان دریافت که این کلمات با کلمه تمدن همخوانی داشته و به طور مجموعی همین کلمه را معنی می کنند و از همه واضحتر کلمه امت در این راستاست. امت، اصطلاحی قرآنی و دینی است که همزمان با ظهور دین اسلام، رواج یافته است. از این واژه، در هیچ یک از زبان های شرقی و غربی، سراغی نمی توان گرفت. این تعبیر، از نوآوری های اسلام در اندیشه سیاسی بشر است. زیرا عامل اصلی ایجاد جامعه و تشکل گروهی، روابط



نسبی، خونی و خویشاوندی بوده است.

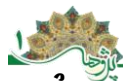
امت:

با بررسی موضوعی آیات قرآن حول کلمه امت می‌توان گفت این کلمه در نشان دادن سیمای جامعه دینی مسلمانان نسبت به واژه‌های دیگر رساتر است. که با معانی جامعه، ملت، وطن و کشور تفاوت اساسی دارد چون ملاک در این موارد ویژگی‌های نژادی جغرافیایی و ملی است در حالی که در امت ملاک و معیار اصلی وحدت عقیدتی فرهنگی و جهان‌بینی دینی است.

توشیهیکو ایزوتسو، اسلام‌پژوه و قرآن‌پژوه معاصر ژاپنی، در کتاب خود تحت عنوان «خدا و انسان در قرآن، معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآنی» پس از بررسی معناشناختی واژه امت، در این باره می‌نویسد: «کلمه امت، کلیدی است برای هر چیز که به فرهنگ اسلامی ارتباط پیدامی‌کند، تولد این واژه در تاریخ اسلام، اهمیت زیادی دارد، تا آن زمان در عربستان، اصل سازمان اجتماعی و سیاسی، اساساً ماهیت قبیله‌ای داشت و خویشاوندی خونی، قاطع‌ترین عنصر در تصور و دریافت عرب جاهلی نسبت به وحدت اجتماعی بود. در برابر این تصور پرسابقه‌ی مورد احترام، قرآن اندیشه تازه‌ای را در خصوص وحدت اجتماعی عرضه کرد و گسترش داد که دیگر بر روابط خویشی و خونی متکی نبود، بلکه از اعتقاد مشترک دینی برمی‌خاست» (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص ۶۹).

معنای لغوی امت:

«امت» یک واژه مختص اسلامی محسوب می‌شود. درباره اسلامی بودن این واژه، «لویی گارده» فرانسوی معتقد است: «امت از



ریشه خاص عربی است در زبان‌های اروپایی نمی‌توان مترادفی برای آن یافت؛ مخصوصاً «امّه‌النبی» که احتمالاً از ریشه اصلی «ام» به معنای مادر است» (گارد، ۱۳۵۲، ص ۲۸۶). مفهوم «امت» صرفاً مفهومی عقیدتی است که از ریشه «أَمَّ، يَوْمُّ» مرادف قَصَدَ، يَقْصِدُ می‌باشد. اطلاق «أَمَّ» بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندی‌های خود یا به جهت احساس آرامش او را قصد می‌کند. در واژه «أَمَّ» حالت زاینده‌گی که در واژه «والده» وجود دارد نیست بلکه ملجأبودن مادر نسبت به فرزند مطرح است. بر این اساس «امت»، مشتق از «أَمَّ» به گروهی اطلاق می‌شود که وجه مشترکی مانند دین، زمان یا مکان واحد داشته باشند؛ خواه این اشتراک اختیاری یا غیراختیاری باشد (مفردات راغب، ص ۹۷-۱۰۳).

«امت»، هر چند با «جامعه» در اصطلاح امروزی شباهت‌هایی دارد، ولی تفاوت‌های محسوسی نیز در میان است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. «جامعه» در اصطلاح جامعه‌شناسی، گروه سازمان یافته‌ای از اشخاص و افراد انسانی هستند که با هم در سرزمین مشترک زندگی می‌کنند و با همکاری در گروه‌ها نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی خود را تأمین می‌نمایند و با مشارکت در فرهنگی مشترک و یکسان به عنوان یک واحد اجتماعی از دیگر جوامع متمایز می‌شوند (مساواتی، بی‌تا، ص ۱۴۲)؛ اما «امت» به تعبیر علامه طباطبایی، «گروهی از انسان‌هاست و گاهی به مناسبتی به یک نفر هم اطلاق می‌شود... اصل کلمه از «ام» به فتح همزه به معنای «قصد» است و لذا به گروهی از مردمان اطلاق نمی‌شود، بلکه به جمعیتی گفته می‌شود که دارای مقصدی واحد بوده و به واسطه آن با یکدیگر



مربوط و متحد شده باشند (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۱۷۲).

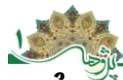
بعضاً واژگان «امت» و «ملت» به جای هم به کار می‌روند و حال آنکه این دو مفهوم ماهیتاً متفاوت هستند (بشیری، ۱۳۸۰، ص ۲۹-۲۸- مجتهدزاده، ۱۳۷۶، ص ۴۳). بر خلاف واژه «ملت» که با عنصر سرزمین و قلمرو جغرافیایی خاصی همراه بوده و معنا و مفهوم پیدا می‌کند، «امت» با عنصر آرمان، پیوند خورده است؛ در حالی که «ملت» با ویژگی‌هایی چون فرهنگ، زبان، تاریخ و نژاد، قومیت مشترک تعریف می‌شود. امت بر وحدت عقیده، تأکید دارد و دیگر مبانی تقسیم‌بندی را از مختصات جوامع «جاهلی» می‌داند (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

مرز میان امت‌ها مرزی عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز گشته‌اند، امت واحده اسلامی را تشکیل می‌دهند. از نظر اسلام امت مهمترین ملاک تقسیم‌بندی جوامع بشری است.

«اُمّت»، واژه‌ای با بُرد معنایی بسیار وسیع است که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد، باشد. این واژه بار اسلامی دارد.

معنای اصطلاحی امت:

«امت» در اصطلاح، جماعتی از مردم است که خداوند برای آنان پیامبری مبعوث کرده و آنان به او ایمان آورده و از این رو با خداوند پیمان بسته و با او ارتباط یافته‌اند.



امت در قرآن:

این واژه، ۶۵ بار در قرآن تکرار شده که ۵۲ مورد آن به صورت مفرد و ۱۳ مورد به صورت جمع آمده است. اطلاق این واژه در برخی آیات قرآن، بیشتر به معنای جامعه بشری و گروهی همسان در دین و آیین یا گروهی دارای جهت مشترک اطلاق شده است که عصر یا مکان واحد آنها را به هم پیوند داده باشد و در پناه پروردگار یگانه، هدف مشخص و برنامه‌ای دقیق را دنبال می‌کنند (نحل / ۳۶ - اعراف / ۷ - بقره / ۱۲۸ و ۱۳۴ - مائده / ۴۸).

برخی آیات به مردم یا امت اشاره دارد و امت را مترادف قوم یا شعب (ملت) قرار می‌دهد که با طبقه‌های خویشاوندی به یکدیگر پیوند خورده‌اند (غافر / ۵). گاه امت برای اشاره به گروهی از مردم درون اجتماعی بزرگ‌تر به کار رفته است (اعراف / ۱۵۹) و در آیه‌ای دیگر امت به معنای جماعت استعمال شده است (قصص / ۲۳). در آیه نوزدهم از سوره یونس از تمامی انسان‌ها یا ملتی که دین واحد دارد و جماعتی یگانه یاد شده است که به خاطر تمسک به دیدگاه‌های انحرافی تجزیه شده‌اند.

بنابر آنچه از آیات قرآن کریم در مورد امت دریافت می‌شود ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که این مفهوم معنایی واحد را شامل نمی‌شود اما عمدتاً به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که در سرزمینی اسکان یافته دارای نظام اعتقادی و ارزشی واحد (برابر با مفهوم ملت در امروز) و گاه برابر با قومی و زبانی تأکید بر فرد پیشوا که عامل انسجام اجتماعی و وحدت قومی است به کار رفته است.

در قرآن به مراحل تاریخی استفاده از کلمه امت از سوی حضرت محمد ﷺ اشاره شده که حضرت محمد در ابتدای نبوتش لفظ امت را برای





اعراب به طور کلی یا هموطنانش در شهر مکه به کاربرد. پس از مهاجرت به مدینه و قطع رابطه با مشرکین مکه، او پا را از دایره اصلی مسلمین فراتر نهاد و لفظ امت را برای مردم مدینه به کاربرد که هنوز به دین اسلام نگروده بودند. در این ترکیب سیاسی جدید به صراحت مردم یهود ساکن مدینه جزء امت به کار رفته‌اند. اما با گذشت زمان جنگ‌های پیامبر با یهودیان مشرکان امت را به پیروان خاص خودش اطلاق می‌کند و بر ویژگی‌های اخلاقی و دین اسلام استوار گرداند (آل عمران / ۱۰۴ و ۱۱۰).

از نظر اسلام، محور اساسی زندگی انسان، فکر و عقیده است؛ اسلام، در امت بیش از هر چیز دیگر به اجتماعی انسانی اشاره داد که وابستگی‌های مذهبی آنها را کنار هم قرار داده است و وابستگی اجتماعی، قضایی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی را نیز به دنبال دارد.

امت از دیدگاه علامه طباطبائی:

از نگاه علامه طباطبائی اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شئون بشری مسئله اجتماع را مهم‌نگذاشته است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴۹). ایشان جامعه را دارای هویت و شخصیتی مستقل از افراد می‌داند و اصلی‌ترین دلیل و مستند ایشان آیات قرآنی است که برای جامعه احکام خاصی ذکر می‌کند. (همان، ص ۱۵۱). از این رو، می‌توان گفت: قرآن کریم با جامعه همچون یک شخصیت و هویت ممتاز از افراد برخورد کرده است.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، «امت» را به گونه‌ای تعریف

کرده است تا قلمرو مفهومی آن ظرفیت توسعه یافتن را داشته باشد؛ «امت گروهی است که هدفی واحد آنان را گرد هم آورده است» (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵-۴، ص ۱۷۳-۱۷۲). مطابق این تعریف می توان برداشت موسعی از امت داشت؛ چنان که روشن است علامه، عنصر مشخصی همانند اشتراک در عقیده را در مقصد بودن و هدف بودن ملاک ندانسته و به صورت کلی، اشتراک در هر مقصد و هدفی را برای صدق عنوان امت کافی انگاشته است. بنابراین، هدف و مقصد واحد می تواند اعم از امور دنیوی و معنوی باشد و آن هدف هم عبارت باشد از سعادت حیات انسانی، دیگر ممکن نیست غیر ربی واحد ارباب دیگری داشته باشد؛ پس انسان نوع واحد است و لازم است ربی واحد اتخاذ کند و او ربی باشد که حقیقت ربوبیت را واجد باشد، و او خدای عز اسمه است (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵).

البته به زعم ایشان به طور کلی معنای کلمه، از نظر عمومیت و وسعت، و خصوصیت و ضیق، تابع موردی است که لفظ «امت» در آن استعمال می شود، یا تابع معنایی است که گوینده از لفظ اراده کرده است. برای مثال در آیه ۱۱۰ آل عمران «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»، با در نظر داشتن مقام آن، که مقام منت نهادن و ترفیع شأن امت است، بی شک شامل تمامی امت اسلام نمی شود. آن گاه نتیجه می گیرند که معنای کلمه امت بر حسب اختلاف موارد، معانی مختلفی دارد (همان، ج ۱، ص ۴۴۷-۴۴۸). ایشان در ذیل آیه ۲۱۳ از سوره بقره در مقایسه میان ناس و امت می گویند: ناس عبارت است از افرادی از انسان که دور هم جمع شده باشند، امت نیز همین معنا را داراست. ولی ایشان با توجه به ریشه لغوی امت معتقدند اگر امت بر جماعت اطلاق شده، بر هر





جماعتی اطلاق نشده، بلکه جماعتی است که افراد آن یک مقصد و یک هدف داشته باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد و به همین سبب توانسته‌اند این کلمه را بر یک فرد نیز اطلاق کنند (همان، ج ۲، ص ۱۸۵). از این رو ایشان امت در آیه ۹۲ سوره‌ی انبیا را به معنای جماعتی می‌دانند که مقصد واحدی آن‌ها را جمع کرده باشد. به بیان ایشان، خطاب در آیه شریفه به طوری که سیاق آن گواهی می‌دهد، خطابی است عمومی، که تمامی افراد مکلف بشر را دربر می‌گیرد. مراد از امت در اینجا نوع انسان است، که معلوم است نوع برای خود وحدتی دارد، و همه انسان‌ها در آن نوع واحدند و آیه را چنین معنای کنند که این نوع انسانی، امت شما بشر است و این هم واحد است (همه در انسانیت یکی هستند)، پس امت واحده‌ای هستید و من - الله - پروردگار شما هستم، زیرا مالک و مدبر شمایم، پس تنها مرا و نه دیگران را، بپرستید (همان، ج ۱۴، ص ۴۵۵).

دقت در نکات مذکور نشان می‌دهد نمی‌توان معنای واحدی را برای امت در قرآن در نظر گرفت. بلکه در هر مورد بنا به سیاق آیات یا قرینه و دلیل خاص باید معنای متناسبی برای این واژه یافت. البته به نظر می‌رسد آنگاه که امت ناظر و منصرف به مسلمانان است، مراد کل مسلمانان در طول تاریخ یا گروهی از آن‌ها بوده است. می‌توان آیات امت واحده را در سه دسته طبقه‌بندی نمود:

الف (آیات ناظر به نوع انسان

در آیات ذیل، نوع انسان به طور فطری و غریزی، «امت یگانه» شمرده شده‌اند.

«إن هذه أمتكم أمة واحدة و أنا وربكم فاتقون» (مؤمنون / ۵۲) و

(انبیا/۹۲).

بعضی از مفسرین، «امت واحده» را بر محور عقیده دینی، تفسیر نموده‌اند؛ چرا که مخاطب آیات، پیامبران صاحب شریعتند. «علامه طبرسی» معتقدند که مقصود از «امت» در آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»، دین اسلام است. طبرسی می‌نویسد: «ای هذه دینکم دین واحد، فجعلت الشریعة أمة واحدة لاجتماعه بها علی مقصد واحد» (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۹۹).

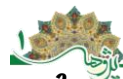
اما «علامه طباطبایی» در تفسیر آیه ۹۲ سورة انبیاء، معتقد است که خطاب آیه عام است که تمام انسانهای مکلف را شامل می‌شود و مراد از «امت»، نوع انسان است که در حقیقت، نوعی واحد است. ایشان در رابطه با تلقی برخی از مفسران که «امت» را در آیه برابر با دین گرفته‌اند، می‌نویسد:

گفته‌اند مراد از امت، دین است و اشاره به دین اسلام کرده‌اند که دین انبیاء است، اما این بعید است؛ چرا که استعمال «امت» در دین اگر جایز باشد، نیازمند قرینه صارفه است و توجیهی ندارد که آن را از معنای حقیقی‌اش منصرف کنیم؛ در حالی که معنای حقیقی با سایر آیات مانند: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً» (یونس / ۱۹) تأیید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۲۲).

ب) آیات ناظر به وحدت بشری

امت واحده در سه آیه از قرآن کریم، چنان به کار رفته است که برخی از مفسرین، این آیات را ناظر به «وحدت بشری» دانسته‌اند. علامه طباطبایی در رابطه با این آیات معتقدند که این آیات ناظر به «امت واحد بشری» است؛ یعنی نفس انسانیت انسان، او را در زمره امت





واحدۀ قرار می‌دهد. اما در توجیه اختلاف و تفرقه میان انسانها، معتقدند که خداوند برای امتحان افراد بشری و تفکیک نیکان و بدان از یکدیگر، وحدت را میان آنان ایجاد نکرده‌است (همان، ج ۵، ص ۳۸۱).

«و لو شاء ربکم لجعل الناس أمة واحدة» (هود/ ۱۱۸) و (شوری/ ۸) و (مائده/ ۴۸) خطاب در آیات فوق، هم امت‌های پیشین و هم امت اسلام را شامل می‌شود و ناظر به امت واحد بشری است. این جمله بیانگر علت اختلاف شریعت‌های مختلف است و منظور از امت واحدۀ کردن همه انسانها این نیست که تکویناً آنها را یک امت قرار دهد و همه انسانها یک نوع باشند، چون همه انسان‌ها یک نوع هستند، و یک‌جور زندگی می‌کنند، هم‌چنان که در آیه زیر انسانها را یک امت و یک نوع دانسته، می‌فرماید: «وَلَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لَبُيُوتِهِمْ سَقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ» (همان، ج ۵، ۵۷۶).
علامه در تفسیر آیه ۴۸ سورة مائده می‌فرماید:

مراد این است، از نظر اعتبار، آنها را امتی واحدۀ کند؛ به طوری که استعداد همه آنها برابر باشد و در نتیجه نزدیک به هم بودن درجاتشان همه بتوانند یک شریعت را قبول کنند. پس جمله: «و لو شاء الله لجعلکم أمة واحدة» از قبیل به کار بردن علت شرط است در جای خود شرط تا معنا بهتر در ذهن شنونده، جای گیرد و بهتر بتواند جزای

۱. اگر نبود که انسانها نوع واحدی بودند و حکمت ما اقتضا می‌کرد که همه انسانها را یک جور خلق کنیم، هر آینه برای کسانی که به رحمان کفر می‌ورزند خانه‌هایی قرار می‌دادیم که سقف آن از نقره باشد و نردبانهایی که از آن بالا روند. (زخرف/ ۳۳).

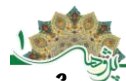
شرط را که همان جمله «و لکن لیلوکم فی ما آتاکم» است بفهمد و حاصل معنا این است که اگر ما به علت اختلاف امت‌ها، شرایع مختلفی تشریع کردیم برای این بود که شما را در شریعتی که دادیم بیازماییم (همان، ج ۵، ص ۵۷۷-۵۷۶).

بنا بر این معنای آیه - و خدا داناتر است - این طور می شود که: «لکل امه جعلنا منکم، برای هر امتی از شما انسان‌ها قرار دادیم»، به جعل تشریعی نه تکوینی به عبارت ساده‌تر: برای هر امتی از شما شرعه و یا به عبارتی سنت و روش زندگی معین کردیم: «و لو شاء اللّٰه لاخذکم امه واحده و شرع لکم شریعه واحده» و اگر می خواست همه شما را یک امت به حساب می آورد و یک شریعت برای اولین و آخرین شما تشریع می کرد و لیکن چنین نکرد بلکه برای هر امتی از شما شریعتی تشریع کرد تا شما را در آنچه از این نعمت‌های مختلف ارزانی داشته بیازماید (همان، ج ۵، ص ۵۷۸).

ج) آیات مشعر به وحدت در مادیات و امور دنیوی

علامه طباطبایی، امت واحده را حول محور وحدت در امور مادی ارزیابی می کنند. لذا مردم در آغاز تشکیل جامعه در امور دنیوی و مادیات، امتی واحد بودند؛ یعنی همگی به نحو یکسان از مادیات بهره‌مند بودند تا اینکه با افزایش جمعیت بشر و گسترش نیازهای آنان، انسانها برای رفع نیازهای خود به همکاری متقابل پرداختند و این امر، موجب اختلاف میان آنان شد (همان، ج ۲، ص ۱۱۱). به باور ایشان، دسته‌ای از آیات دلالت می کنند که انسان‌ها نسبت به بسیاری از امور مادی در ابتدا، امت واحدی بودند؛ اما پس از اختلاف، اتحادشان به هم خورد. این آیات عبارتند از: (بقره/۲۱۳) و (یونس/۱۹) و (زخرف/۳۳).





علامه طباطبایی دربارهٔ آیه ۲۱۳ بقره معتقد است که انسانها در گذشته‌ها در امورات زندگی، اختلافی نداشته و در مسالمت، روزگار می‌گذراندند. ظاهر آیه دلالت می‌کند بر اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی اتحاد و اتفاقی داشته، به خاطر سادگی زندگی، امتی واحد بوده‌اند و هیچ اختلافی بین آنان نبوده، مشاجره در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب نداشته‌اند. دلیل بر این معنا جمله بعد است که می‌فرماید: «فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و أنزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه» — چون بعثت انبیاء و حکم کتاب در موارد اختلاف را نتیجه و فرع امت واحده بودن مردم قرارداد، پس معلوم می‌شود اختلاف در امور زندگی، بعد از وحدت و اتحاد ناشی شده و دلیل بر اینکه در آغاز، اختلاف دومی؛ یعنی اختلاف در دین نبود، جمله «ما اختلف فیه إلا الذین أوتوه من بعد ما جاءتهم البینات بغیا بینهم» است (طباطبایی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۷۷).

ملاحظه می‌شود در هر سه دسته از این آیات، ظرفیت شمولیت مفهوم امت، وجود دارد؛ به نحوی که می‌توان غیر مسلمانان را از آن رو که در نوع بشر بودن با مسلمانان برابر آفریده شده‌اند و در عنصر بشریت با مسلمانان شریکند و در بسیاری از امورات معاش و مادیات با مسلمانان در یک راستا قرار می‌گیرند در زمرهٔ امت قرارداد. اما در این میان آیه‌ای وجود دارد که می‌فرماید: «ولو شاء الله لجعلکم أمة واحدة ولكن یضل من یشاء ویهدی من یشاء» (نحل / ۹۳).

مفسران تقریباً در رابطه با آیهٔ شریفه فوق، اجماع دارند ملاک «امت واحده» در این آیه «دین اسلام» است؛ یعنی اینکه پیروان دین اسلام

که به اصول این دین اعتقاد داشته باشند، در زمرة «امت واحده» قرار می گیرند. این آیه شریفه، هدایت و ضلالت را منوط به عمل به فرامین الهی و آموزه های دین اسلام دانسته است؛ زیرا همه انسانها از هدایت ابتدایی برخوردارند. از این رو، هدایت و ضلالتشان اختیاری است. راه اطاعت و راه شقاوت در اسلام برای اینها (مسلمانان) بیان گردیده است (طباطبایی، ۱۴۲۴، ج ۲۴، ص ۲۵۳).

علامه طباطبایی به مناسبت آیه ۱۲۸ بقره بحتی در خصوص معنای امت در قرآن، مطرح کرده اند. ایشان با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰)، «امۀ مسلمۀ» در این آیه را بر پیامبر خاتم (ص) و ائمه معصوم (ع) صادق دانسته اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶). ایشان برای دفع دخل مقدر نسبت به اینکه چرا امت را، بر خلاف خطاب های عام قرآنی و بدون قرینه، بر چنین معنای مضیقی حمل کرده، می نویسند که اطلاق کلمه «امت» محمد (ص) در مورد عموم مردمی که به دعوت آن جناب ایمان آورده اند، اطلاقی است نوظهور، به این معنا که بعد از نازل شدن قرآن و انتشار دعوت اسلام این استعمال شایع شد، به طوری که از هر کس پرسیده می شد «از امت چه کسی هستی؟» می گفت: «از امت محمد (ص)»؛ حال آنکه از نظر لغت کلمه امت به معنای قوم است (همان، ج ۱، ص ۴۴۷).

امت از دیدگاه سید قطب:

سید قطب هم تمایز روشنی میان جامعه اسلامی و تمدن اسلامی ایجاد نکرده است. وی از یک جامعه اسلامی سخن گفته است. پیوند جامعه در دیدگاه سید قطب با لفظ «امت»، بیانگر همین مطلب است. به گونه ای که





امت اسلامی در «یک جامعه»، منسجم خواهند بود. اما در مجموع، ظاهراً ایجاد جامعه اسلامی راهی به سوی تمدن اسلامی است. سیدقطب معتقد است که تمدن بزرگ اسلام، هیچ گاه یک تمدن عربی و قومی نبوده، بلکه همواره تمدنی اسلامی و عقیدتی بوده است. جامعه مسلمان همواره جامعه‌ای متشکل از همه نژادها، اقوام، رنگ‌ها و زبان‌ها خواهد بود (سیدقطب، ۱۳۷۸، ص ۶۳).

سیدقطب در ذیل آیه ۲۱۳ بقره می‌فرماید: «مردمان ملت واحدی بودند. روش واحد و جهان‌بینی واحدی داشتند. چه بسا این، اشاره به وضع و حالت مجموعه کوچک انسانهای نخستین باشد که از خانواده آدم و حواء و ذریه‌های ایشان فراهم آمده و پیش از اختلاف جهان‌بینی‌ها و باورداشتها با همدیگر می‌زیسته‌اند. چه قرآن مقرر می‌دارد که مردمان از اصل واحدی هستند. ایشان همگی زادگان خانواده نخستین می‌باشند: خانواده آدم و حواء. خواست خدا چنین بوده است که همه انسانها را فرزندان خانواده واحد و کوچکی گرداند، تا بنیاد خانواده را در زندگانی انسانها پایه‌ریزی کند و آن را نخستین آجر قرار دهد. روزگاری برایشان گذشت و آنان در چهارچوب خانواده نخستین در یک سطح و دارای جهان‌بینی واحدی بودند. تا آن گاه که خانواده‌های متعددی گشتند و در مکان‌های مختلف پراکنده شدند و طرز زندگی هر گروهی دگرگون گردید و استعدادهای نهانی مختلف ایشان بروز کرد، در این هنگام بود که جهان‌بینی‌ها و دیدگاه‌ها مختلف گردید و روش‌ها تعدد پیدا کرد و باورداشت‌ها تنوع یافت و در این وقت خداوند پیغمبران را برانگیخت تا مژده‌رسان و بیم‌دهنده باشند» (همان، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۱۵).

سیدقطب در توصیف ماهیت جامعه و ویژگی‌های آن، از مفاهیم

«جامعه متمدن»، «امت» و «دار» استفاده کرده است. وی تجسم اسلام در یک امت برای ایفای نقش خود را نخستین گام دانسته است (همان، ۱۳۷۸، ص ۵) جامعه مسلمان، زمانی پدید می آید که مردم، مفهوم اصیل بازگشت. به حق حاکمیت خدا را پذیرفته باشند (همان، ص ۴۱).

سید قطب معتقد بود در جامعه‌ای که دولت اسلامی ندارد، به اسلام عمل نمی‌گردد، حدود و دستورات اسلام نادیده گرفته می‌شود و با عقیده مسلمانان واقعی مخالفت می‌گردد. چنین جامعه‌ای جاهل و دارالحرب است. از نظر سید قطب براساس عقیده، اسلام تنها دو نوع جامعه را به رسمیت می‌شناسد، جامعه اسلامی و جامعه جاهلی. او در این زمینه می‌گوید: امروز در جاهلیتی به سر می‌بریم که هنگام ظهور اسلام وجود داشت. بلکه تاریک‌تر از آن، تمامی آنچه در اطراف ماست جاهلی است. از دیدگاه سید، حاکمیت و جامعه‌ای متمدن، دارای شش ویژگی است:

اول: جامعه‌ای متمدن است که در آن خدا به تنهایی حاکم است. البته این شریعت فقط در احکام قانونی خلاصه نمی‌شود بلکه به ارزش‌ها و موازین، عادات و تقالید نیز برمی‌گردد.

دوم: جامعه‌ای متمدن است که اجتماع در آن براساس عقیده، آیین، اندیشه و راه زندگانی باشد و این امور همگی از معبودی واحد صادر شده باشند و اما اگر جامعه بر اساس نژاد و رنگ و قومیت و محدوده جغرافیایی اجتماع کرده باشند (چنین جامعه‌ای متمدن نیست) و تنها جامعه‌ای که بر اساس عقیده و اندیشه شکل گرفته است، اجتماع اسلامی است (همان، ص ۹۰).

سوم: جامعه‌ای متمدن است که در آن انسانیت انسان، والاترین ارزش





را داشته باشد و خصوصیات انسان در آن محترم شمرده شود.
چهارم: جامعه‌ای متمدن است که ارزش‌ها و اخلاق انسانی در آن
برقرار شده باشد و این ارزش‌های اخلاقی در چنین جامعه‌ای نسبی نیستند
(همان، ص ۱۰۲).

پنجم: جامعه‌ای متمدن است که در آن اساس اجتماع بر پایه خانواده
و این خانواده براساس تخصص زوجین در عمل بنا شده باشد.
ششم: به طور کلی جامعه‌ای متمدن است که انسان در آن به صورت
صحیح، وظیفه خلیفه الهی خود را انجام دهد (همان، ص ۱۱۸-۱۳۸).
پس، از دیدگاه او جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که به اسلام
عمل نمی‌کنند و جامعه اسلامی، جامعه‌ای است که در تمامی ابعاد عقیده و
عبادت، شریعت و احکام، سلوک و اخلاق اسلامی در آن تحقق
یافته است.

«جامعه جاهلی» می‌تواند به صورت‌های مختلفی که همه آنها جاهلی
هستند نمود پیدا کند: گاهی در شکل جامعه‌ای ظاهری شود که وجود خدا
را انکار می‌نماید و تاریخ را تفسیری مادی می‌کند گاه نیز در شکل
جامعه‌ای ظاهری شود که وجود خدا را انکار نمی‌کند اما به او فرمانروایی
در آسمان را می‌دهد و از حکومت در زمین، عزل می‌نماید. این جامعه مردم
را آزاد می‌گذارد که در صومعه‌ها و کلیساها و مساجد به عبادت خداوند
بپردازند ولی اجازه نمی‌دهد خواستار پیاده شدن قانون خدا در زندگی
خودشان باشند (همان، ص ۸۸).

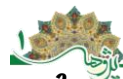
سید قطب با توجه به آیه پنجاه سوره مائده در کتاب «فی ظلال
القرآن» جاهلیت را چنین تعریف می‌کند:
همان‌طور که خداوند در این آیه شرح می‌دهد، جاهلیت، حکومت انسان

بر انسان است. در این حکومت عده‌ای بنده دیگران می‌شوند و بدین ترتیب علیه خواسته خداوند شورش می‌کنند و الوهیت خداوند را مورد انکار قرار داده و آن را به انسان واگذار می‌کنند.

با توجه به تئوری سیدقطب راجع به جاهلیت، می‌توان سه نکته را از آن اخذ کرد: اولاً، جاهلیت عبارت است از رد حاکمیت خداوند به سبب حاکمیت بشر؛ ثانیاً، جاهلیت به دوره خاصی مربوط نمی‌شود و به شرایط اجتماعی و روحی جامعه مربوط می‌شود که در هر زمانی ممکن است وجود داشته باشد. این واژه به دوره‌ای دلالت می‌کند که به طور متناوب در تاریخ تکرار شده است؛ ثالثاً، از نظر وی همه جوامع در جاهلیت به‌سر می‌برند و هر جامعه‌ای غیر از جامعه اسلامی، جاهلی می‌باشد. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۷) به همین دلیل است که سیدقطب، جاهلیت قرن بیستم را وخیم‌ترین نوع جاهلیتی می‌داند که در تاریخ بشریت بر روی زمین ظاهر شده است. به نظر وی تلاش‌های پیامبر برای از بین بردن دشمنانش آسان‌تر از تلاش‌هایی است که باید برای پایان دادن به جاهلیت در عصر حاضر، صرف شود (همان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶ - ۱۱۷). سید معتقد است که در پیشرفت و اختراعات مادی، تنها معنای تمدن نیست بلکه از دیدگاه اسلام، تقدم مادی و اخلاقی هر دو با هم معنای تمدن در اسلام است. پس از دیدگاه سید جامعه‌ای که متمدن باشد همان اجتماع اسلامی است و جامعه‌ای که متمدن نباشد، اجتماع جاهلی است. (همان، ص ۱۰۲) از نظر وی اجتماع جاهلی، اجتماعی است که تنها برای خداوند بندگی محض نمی‌کند.

سیدقطب معتقد بود که باید تمدن اسلام دوباره احیاء شود. هدف ایدئولوژی اسلام، ایجاد امکان برای حفظ شرافت که در خور ایشان برای





تمام اینا بشر است، می‌باشد. اسلام برای امروز و فردای نوع بشر و بازیابی شرف راستین آن دارای هدف و برنامه‌ای است تا علو مرتبه یابد و از زندگی جاهلی که او را در مرحله‌ای از خواری حیوانی نگاهداشته، نجات‌دهد. حال فرقی ندارد که زندگی ملت‌های پیشرفته صنعتی و مادی و یا زندگی عصر جاهلی ملل عقب‌مانده باشد.

به هر حال از نظر علامه امت غیر از ناس است اسلام در خدمت همه ناس است صلاح همه را می‌خواهد نه فقط صلاح مسلمین را. نظام اسلامی به سعادت کل بشر می‌اندیشد. ولی در میان کل بشر آنها که بر پایه اعتقاد به اسلام و التزام به اسلام یک مجموعه به وجود می‌آورند، امت می‌شوند.

هرچند که امت در اصل مفهومی گسترده دارد ولی در عرف اسلامی این واژه معنای ام (مادر) را به ذهن برمی‌انگیزد. آنچه امت را پدیدمی‌آورد وضع سیاسی انسجام‌یافته نیست، بلکه اراده زندگی باهم است، آن هم اراده‌ای که در پرتو قواعد اخلاقی به ویژه آنچه که در قرآن به عنوان چارچوب روابط اجتماعی ترسیم‌شده پدید آمده‌است. اعضای امت اسلامی همه عبادالله هستند. همبستگی بین آنها در واقع بوسیله رشته‌های ایمان و باوری است که هر یک از مسلمانان را از رهگذر دین اسلام به خدای تعالی ربط می‌دهد.

نقش جامعه‌ساز امام:

امت متکامل با محوریت امام، منسجم می‌شود. در واقع امت بدون امام، امت تمام نیست و اساس تعریف امت به مقوله امامت و رهبری گره می‌خورد، به نحوی که بدون درک صحیح امامت، امت شکل

نمی‌گیرد. نکته حائز اهمیت آنکه پذیرش دیدگاه انتصاب یا انتخاب در تبیین مشروعیت ولایت امام عادل به عنوان محور امت، در این نتیجه‌گیری بی‌تأثیر است، چراکه سخن در مقام تحقق امت با تبعیت از امام است و نه ثبوت حق اطاعت برای امام و تکلیف امت به تبعیت. کوتاه آنکه امت حقیقی با پیروی از امام هویدا می‌شود؛ خواه مشروعیت اعمال ولایت امام را، الهی بدانیم یا الهی - مردمی. امت اسلامی اتحاد خویش را بر حول محور وجودی امام می‌یابد؛ امام به منزله قطب اصلی و راهنمای بزرگ اجتماع انسانی است که این اجتماع با ایده‌های الهی و توحیدی گرد محور وجود امام تجمع نموده‌اند؛ مسیر راه خود را با توجه به کمالات والای نفسانی امام می‌پیمایند. در جامعه دینی، امام سمبل اصلی حرکت امت است و امت نیز با توجه به وجود متعالی امام پر نشاط می‌باشد. شریعتی، امت و امامت را از ریشه واحد می‌داند و از درون مفهوم امت راهی به تعریف امامت بازمی‌کند. وی می‌گوید: از معنی امت امامت بیرون می‌آید از لفظ آن نیز. بنابراین امامت عبارت است از هدایت این امت به طرف آن هدف از این نظر در خود اصطلاح امت، وجوب و ضرورت امامت صد درصد نهفته است، که در جامعه و در قبیله و در اجتماع و قوم نهفته نیست؛ امت بی امامت نمی‌شود. (شریعتی، ۱۳۴۸، ص ۲۷)

پس جهت دیگری که در تبیین ایده امت اسلامی باید بدان توجه کرد پیوند وثیق امت و امامت است که نگذارد امت به اضمحلال برود. این عامل رهبری است که عامل حیات امت است. از لوازم لاینفک جامعه، وجود رهبر برای آن است قبول زندگی جمعی در حیات انسانها نمی‌تواند از مسأله رهبری جدا باشد چرا که برای مشخص کردن خط اصلی یک جمعیت همیشه نیز به پیشوائی است. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون



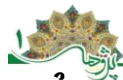
استفاده از وجود رهبر ممکن نیست و سر ارسال پیامبران و انتخاب اوصیاء برای مردم همین است.

انسجام یک جامعه، به صورت «امام و امت» متبلور می‌شود؛ «امام» یعنی بزرگراهی که با رهنمودهای او، هم راه و هم مقصد آشکاری گردد و پیروی از راهنمایی‌های او، گذشته از آنکه در پیمودن راه، نقش بنیادین دارد، در نیل به مقصد نیز سهم بسزایی خواهد داشت.

بشریت در طول تاریخ نسبت به مدیریت صحیح جامعه خود ناکام‌مانده و علت آن ناکامی غفلتی است که از توانایی خدادادی انبیاء و امامان دارد و فکر کرده بدون آن‌ها می‌توان امور جامعه را بگذراند، در حالی که باید بشر به این شعور برسد که «همان خدایی که برای او شریعت آورده مدیرانی نیز برای امور اجتماع پرورانده‌است تا مطابق شریعت الهی بشریت را جلو ببرند» و انسان‌ها به واقع در دو امر مهم نبوت و امامت به خود وا گذاشته‌نشده‌اند.

امام به طور کلی پیشوایی است که مردم به او اقتدا نموده، در اقوال و افعال از او پیروی می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷). با توجه به جایگاه رفیع امامت و امام در مذهب امامیه، روشن است که حقیقتی بسیار شکوهمند در پس این پیشوایی وجود دارد.

علامه می‌گوید: به حکم فطرت، وجود مقام ولایت در هر جامعه‌ای بر اساس حفظ مصالح عالیّه ضروری است. اسلام نیز پا به پای فطرت پیش می‌رود. نتیجه این دو مقدمه این است، فردی که در تقوای دینی و حسن تدبیر و اطلاع بر اوضاع از همه مقدم است، برای این مقام متعین است و در این که اولیای حکومت باید برجسته‌ترین افراد جامعه باشند، کسی تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

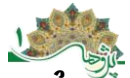


یکی از آیاتی که به موضوع امامت اشاره دارد، آیه «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره/۱۲۴) است. علامه طباطبائی بیان می‌کند که امام هدایت‌کننده‌ای است که با امری ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند. پس امامت از نظر باطن گونه‌ای ولایت است که امام در اعمال مردم دارد و هدایت او چون هدایت انبیاء، رسولان و مؤمنین، صرف راهنمایی از طریق موعظه حسنه و بالأخره، صرف آدرس‌دادن نیست، بلکه هدایت امام، دست خلق را گرفتن و به راه حق رساندن است (همان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۴ و ۲۷۵). در حقیقت، علامه در تفسیر این آیه چنین نتیجه می‌گیرد که پس از پیامبر، امامان معصوم که از جانب خداوند تعیین شده‌اند و معصومیت دارند، زمامدار امور مردم خواهند بود.

از نظر سیدقطب هم، «امام» به معنی رهبری است که مردم را به سوی خدا سوق می‌دهد و آنها را به خیر هدایت می‌کند و مردم نیز از او تبعیت می‌کنند و خداوند قاعده‌ای را برای دستیابی به این مقام تعیین کرده است و آن اینکه امامت از آن کسی است که از نظر عمل، آگاهی، صلاح و ایمان، شایستگی آن را داشته باشد نه از جهت نسب و خویشاوندی. امامت موروثی نیست بلکه پیوند دین و عقیده است. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۲). پس معلوم می‌گردد که سیدقطب معنای عام و کلی از این آیه برداشت نموده است و جنبه اختصاص را از این آیه کنار می‌گذارد.

به هر حال، امامیه بر این باورند که وجود امامی لازم است که حافظ قوانین حقیقی دین خدا باشد و مردم بتوانند در هر زمان و با هر





ظرفیتی از راهنمایی وی استفاده کنند و امام زنده و حاضر، امام مهدی است. ممکن است گفته شود امامیه، وجود امام را برای بیان احکام دین و حقایق آیین و راهنمایی مردم لازم می‌دانند و غیبت امام، ناقض این غرض است؛ زیرا بر وجود امامی که به واسطه غیبتش، مردم به وی دسترسی ندارند، فایده‌ای مترتب نیست و اگر خدا بخواهد امامی را برای اصلاح جهان بشری برانگیزد، قادر است در موقع لزوم او را بیافریند و نیازی نیست که صدها سال قبل از ظهورش او را خلق کند. پاسخ این است که آن‌ها به حقیقت معنای امامت پی نبرده‌اند؛ زیرا وظیفه امام، تنها بیان صوری معارف و راهنمایی ظاهری مردم نیست و امام چنان که وظیفه راهنمایی صوری مردم را به عهده دارد، ولایت و رهبری باطنی اعمال را به عهده دارد و اوست که حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. بدیهی است حضور و غیبت جسمانی امام؛ در این باب تأثیری ندارد و امام از راه باطن به نفوس مردم اشراف و اتصال دارد، اگر چه از چشم جسمانی ایشان مستور است و وجودش پیوسته لازم است اگر چه موقع ظهور و اصلاح جهانی‌اش تاکنون نرسیده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۵ - ۲۳۶).

و با توجه به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء/۵۹) است. از نظر علامه طباطبائی مراد از «أولی الأمر»، رجال معین از امت است که حکم هر یک از آنان در وجوب اطاعت حکم پیامبر (ص) است (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۰۱). سید قطب در تفسیر این آیه بیان می‌کند که خداوند شرط ایمان و حد اسلام و اصول حکومت در جوامع مسلمین را معین فرموده است. حاکمیت

در حیات بشری مخصوص خداوند است که شریعت خود را به سوی بشریت فرستاده است و همراه شریعت، رسولی که آن را برای مردم تعیین نماید، مبعوث کرده که سنت و سیره آن رسول نیز از شریعت خداوند است. اطاعت از شریعت خداوند و کسی که با این شریعت مبعوث کرده، واجب است، اما منظور از «أولی الأمر»، افرادی از مؤمنان هستند که در آنها شرط ایمان و اسلام که عبارت است از اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول او و قبول حاکمیت خداوند وجود داشته باشد (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۹۱). سیدقطب بر پایه آیات قرآن مجید در تفسیر «فی ظلال القرآن» مردم را به اطاعت از اولی الامر فرامی خواند، ولی اطاعت از نظر وی به معنای اطاعت از هر کسی که بر منصب امارت تکیه می زند، نیست. به این معنا که اطاعت از حاکم به دلیل حاکم بودن وی ضروری نخواهد بود، بلکه اطاعت از او در صورتی که حاکم از قوانین اسلام پیروی می نماید، واجب است. چنانچه حاکم اسلامی از قانون الهی عدول کند به هیچ وجه شایسته اطاعت نیست و دستوراتش نباید اجرا شود. (همان، ج ۲، ص ۶۹۲)

اما در همین آیه علامه اینگونه نظرات را نمی پذیرد و قائل است که آیه علاوه بر عصمت اولی الامر همچنین دال بر وجوب اطاعت این اولی الامر بر مردم است، و در خود آیه و در هیچ آیه دیگر قرآنی چیزی که این وجوب را مقید به قیدی کند وجود ندارد، تا برگشت معنای آیه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» به این آیه شود که: «و اطیعوا اولی الامر منکم فیما لم یامروا بمعصیه»، (و اولی الامر خود را نیز اطاعت کنید مادام که امر به معصیت نکرده اند) و یا به این آیه شود که «و اطیعوا اولی الامر منکم ما لم تعلموا بخطائهم» (و اولی الامر خود را





نیز اطاعت کنید، ما دام که علم به خطای آنها نداشته باشید)، و اما اگر شما را به معصیت امر کردند، و یا یقین کردید که در حکم خود خطا کرده‌اند دیگر اطاعتشان بر شما واجب نیست، بلکه بر شما واجب است که آنان را به سوی کتاب و سنت برگردانید، و کجی آنها را راست کنید، مسلماً معنای آیه شریفه: «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» این نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۹۲).

نهایتاً اینکه از تفسیر سیدقطب درباره این آیه فهمیده می‌شود که وی «أولی الأمر» را عمومیت بخشیده است و این منصب را مختص به گروه معینی نمی‌داند. در واقع، سیدقطب مقصود از امام را افراد معینی از سوی خداوند نمی‌داند، آن‌چنان که علامه معتقد است. حال آنکه علامه مخصوص افراد خاص معصوم واجب‌الاطاعه می‌داند. امامت مطرح در اعتقاد شیعه رویکردی است به حقیقتی آسمانی که در صدد است تمدن زمینی را مطابق نظم آسمانی بسازد و امام شیعیان آن‌چنان حضوری در عالم هستی دارد که نه تنها چنین امری را ممکن می‌سازد بلکه آن را ضروری می‌داند زیرا موجب شکوفایی سرمایه درونی تک‌تک افراد امت می‌گردد.

نقش و جایگاه مردم در حکومت اسلامی:

اسلام در پایه‌گذاری نظام سیاسی خویش بر عناوین «امت و امام» تکیه می‌کند. رهبری واحد امت اسلامی امری است که قرآن و سنت و تاریخ صدر اسلام بر آن گواه است و همین مسأله نیز از عوامل گسترش دین اسلام بود، ضمن این‌که می‌توان ادعا کرد که در جهان معاصر، تشتت و تفرقه در این مسأله، موجب ایستایی و یا انحطاط جوامع مسلمین

شده است، البته این بدان معنا نیست که مدیریت جامعه مسلمین فقط تحت اختیار یک فرد بوده و از آراء و نظریات سایر اعضای امت اسلامی بی‌نیاز باشد. بلکه همان‌طور که آیات قرآنی و سیره نبوی نیز بدان اشاره دارد، تمام امت اسلامی وظیفه یا حق ابراز رأی و شوری و نیز امر به معروف و نهی از منکر و نیز حق دخالت در نحوه اداره جامعه اسلامی را دارند. لذا سیاست امت اسلامی متکی بر رهبری واحد و نیز حق و وظیفه مشارکت امت اسلامی در اداره جامعه دینی خود بوده است.

علامه در این زمینه معتقد است: امر حکومت اسلامی بعد از رسول خدا ﷺ و بعد از غیبت آخرین جانشین آن جناب صلوات الله علیه یعنی در مثل همین عصر حاضر، بدون هیچ اختلافی به دست مسلمین است، اما با در نظر گرفتن معیارهایی که قرآن کریم بیان نموده و آن این است که:

اولاً: مسلمین باید حاکمی برای خود تعیین کنند، ثانیاً: آن حاکم باید کسی باشد که بتواند طبق سیره رسول الله ﷺ حکومت نماید و سیره آن جناب سیره رهبری و امامت بود نه سیره سلطنت و امپراطوری، ثالثاً: باید احکام الهی را بدون هیچ کم و زیاد حفظ نماید. و رابعاً: در مواردی که حکمی از احکام الهی نیست (از قبیل حوادثی که در زمانهای مختلف یا مکانهای مختلف پیش می‌آید با مشورت) عقلای قوم تصمیم بگیرند. از منظر علامه تشکیل حکومت اسلامی واجب بوده و در صورتی که مردم برای انجام تکالیف واجب اجتماعی خویش بخواهند دولت تشکیل دهند حق دارند که فقیه واجد شرایطی را به عنوان حاکم تعیین نمایند. بی‌شک چنین فقهی علاوه بر مشروعیت مردمی دارای مشروعیت الهی نیز خواهد بود. زیرا منطقی نیست که مردم به تکالیف اجتماعی از سوی شارع مکلف باشند، اما هیچ‌گونه حق دخالت جهت ایجاد مقدمات آن تکالیف را



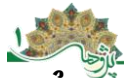
نداشته باشند. مگر امکان دارد که برای شارع، امری مطلوب باشد و آن را از مردم بخواهد اما مقدمه آن را نخواهد؟ (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۱۱-۱۹۵)

از نظر سید قطب نقش مردم در نظام سیاسی اسلام (سید قطب شورا را نوع حکومت قطعی اسلامی می‌داند) این است: که مجریان شریعت را انتخاب کنند اما کسی که به اجرای قانون اقدام می‌کند قانون‌گذار نیست و تنها مجری است. او حق اقدام به اجرا از طریق انتخاب مردم را به دست می‌آورد ولی اطاعت از شخص او نیست، بلکه اطاعت از شریعت خداست که وی به اجرای آن اقدام کرده است و در صورت تجاوز از شریعت خدا حق اطاعت بر مردم را ندارد. پس اگر اختلافی بر سر یکی از امور اجرایی پدید آمد حکم مسئله همان است که شریعت گفته است (سید قطب، ۱۹۵۳، ص ۱۶-۱۷).

نهایتاً اینکه علامه امر حکومت را فی‌البداهه و مستقل در دست مردم نمی‌داند مگر در عصر غیبت آنهم با شرایط خاص خود. و از طرفی مردم را با روحیه امر به معروف و نهی از منکر پشتیبان حکومت اسلامی می‌داند؛ ولی سید حکومت پس از پیامبر را، شورایی و در اختیار مردم می‌داند.

بررسی مقایسه نظر علامه و سید در بحث امت:

با توجه به اینکه در مباحث فوق به نظرات دو بزرگوار اشاره کردیم از مجموع گفته‌های آنان به دست می‌آید آنان در عمده بحث با هم اشتراکاتی دارند گرچه اختلافات نظری هم دارند که عمدتاً در ویژگی‌های امت می‌باشد که انشاءالله در بحث تمایزات نظری می‌آوریم. ابتدا در اینجا به اشتراکات نظری آنها را ذکر می‌کنیم.



اصولاً یکی از بنیادی‌ترین عوامل پیوند میان افراد در جامعه اسلامی، همان عقیده اسلامی است. یگانگی در دین و اعتقادات مذهبی، نه تنها هم‌بستگی اجتماعی را در بین افراد درون یک مرز جغرافیایی و سیاسی پدیدمی‌آورد، بلکه این گونه مرزها را نیز در می‌نوردد و همه معتقدان به آیین اسلام در سرتاسر گیتی را منسجم می‌کند؛ زیرا از نگاه اسلام مرز بین انسان‌ها عقیدتی است و نه جغرافیا یا رنگ و طبقه. از این رو اسلام، تمام مسلمانان را به دور از هرگونه تفاوت در رنگ و زبان و ملیت، عضوی از اعضای امت یگانه اسلام می‌داند.

این دو بزرگوار در اینکه حلقه اتصال افراد در امت اسلامی مدنظر قرآن عقیده است با هم اشتراک دارند و سید در جاهای متفاوت در ضمن جوامع اسلامی و جاهلی بحث اشتراک عقیدتی امت اسلامی را صراحتاً متذکر شد. گرچه از نظر علامه مراد اتحاد عقیدتی است. ولی در بحث امه واحده گفتیم که ایشان اشتراک در هدف را بیان می‌کنند یعنی برای امت توسعه معنایی قائل می‌شوند یعنی اهداف حلقه اتصال افراد است که امری وسیعتر از عقیده می‌باشد شاید افرادی باشند که اهدافشان با مسلمین یکی باشد ولی عقیده واحدی نداشته باشند و همین برای کنار هم بودن کافی است.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

اسلام اصل انشعابات قومی و ملی را بدین صورت که مؤثر در تکوین پیدایش اجتماع باشد ملغی ساخته است ... انشعابات و ملیت‌هایی که براساس وطن تشکیل می‌گردند، امت و مجموعه خود را به سوی وحدت حرکت می‌دهند و در نتیجه این ملت از ملت‌های دیگر که در وطن‌های دیگر قرار دارند در روح و جسم جدami گردد ... در این صورت برخورد یک



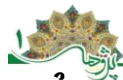
جامعه با جامعه جدید یا جوامع دیگر به گونه‌ای نظیر برخورد انسان با سایر اشیا و موجودات طبیعت است که آنان را استخدامی کرده‌است. به همین دلیل است که اسلام این قبیل انشعابات و تمیزات را ملغی ساخته و اجتماع انسانی را براساس عقیده و نه نژاد و وطن و نظایر آن پایه‌ریزی نموده‌است. حتی ملاک در بهره‌برداری‌های جنسی (ازدواج) و ارث، اشتراک در عقیده و توحید است نه در منزل و وطن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۱۹۸).

تمایزات علامه و سیدقطب در بحث امت:

برای بیان اختلاف نظر علامه و سیدقطب در مسئله امت با توجه به آیاتی که ویژگیهای امت را ذکر می‌کند اختلاف نظر این دو بزرگوار را پیگیری می‌کنیم.

ایجاد جامعه نمونه که بتواند همه و یا بعضی از اهداف تشکیل جامعه را تحقق بخشد، امری است که مورد توجه قرآن و خداوند است. خداوند از مومنان واقعی می‌خواهد با تلاش خویش جامعه‌ای را شکل بخشند که بتواند به عنوان سرمشق عملی برای دیگر جوامع قرار گیرد و جوامع دیگر بتوانند با بهره‌گیری از روش‌های جامعه برتر، جوامع خود را شکل داده و یا شیوه‌های نادرست آن را بازسازی کنند.

در ادامه سنت ارسال رسل و انزال کتب برای جوامع انسانی نوبت به امت اخرا الزمان می‌رسد که باید کاملترین دستورات و حیانی را دریافت کند لذا این امت باید ویژگیهای خاصی داشته باشد تا امتی گواه و الگو برای سایر امتها باشد؛ چرا که قبل از این امت، امتهای سابق در عمل به تعالیم و حیانی دچار افراط و تفریط می‌شدند لذا اقتضای دین کامل بر این بود که



آخرین امت، امت وسط باشد. در قران ویژگیهای خاصی برای امت ذکر شده است، از جمله: هدایتگری (اعراف/۱۵۹)، دارای روش و هدف (لکل امه جعلنا منسکا (حج/۳۴)، امه واحده، امه مقتصده) و گواه. که در این میان برخی از آنها را بررسی می‌کنیم.

امت واحده را در ابتدای بحث آوردیم که از نظر علامه گرچه امت گروهی با اشتراک عقیدتی است ولی با همراهی واژه واحده تقریباً می‌توان به امت با وسعت معنایی اطلاق کرد که شمولیت داشت و با توجه به آیه ۲۱۸ بقره آنرا محدود به امت محمد ﷺ کرد. اما سید قطب صراحتاً معنای امت را بیان نکرده است ضمن آنکه با بررسی آیات قران پیرامون امت واحده (مثلاً آیه ۲۱۳ بقره و ۱۹۲ انبیاء) به این نتیجه می‌رسیم که ایشان در آیات مربوطه امت واحده را امتی می‌داند که فقط دارای عقیده یکسان و خدای واحد باشند و حتی اینکه فقط امت اسلامی را می‌پذیرفت و تقریباً سید آنچه علامه در مورد امت واحده آوردیم را نمی‌آورد.

۱- امت وسط:

در سوره بقره آیه ۱۴۳ «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» امت با قید «وسطا» آمده است. در اینکه امت وسط یعنی چه؟ سید قطب چنین می‌گوید: ملت مسلمان ملت وسطی است با تمام معنایی که وسط دارد، چه از وساطت به معنی حسن و فضل باشد، یا به معنی اعتدال و میانه‌روی، یا به معنی وسط مادی حسی؛ ملت میانه‌روی است در جهان‌بینی و اعتقاد، نه در روحانیت صرف غلو و افراط می‌کند، و نه در مادیت تنها فرومی‌رود؛ میانه‌روی در اندیشه و احساس؛ میانه‌ای است در مکان. در میانه اقطار و نواحی کره زمین بین





شرق و غرب و جنوب و شمال قرار گرفته است؛ میانه‌ای است در زمان و میراث روحی بشریت را که از دوران پیامبران برجای مانده است، با پشتوانه عقلانی او که پیوسته در حال رشد و فزونی است، آمیزش می‌دهد (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۲).

اما علامه در این زمینه معتقد است که: وسط بودن امت، به این معنا است که میانه رسول و مردم واسطه‌اند نه آن طور که آن مفسر گفت، ملت و دین اسلام میانه افراط و تفریط، و میانه دو طرف تقویت روح و تقویت جسم واسطه باشد. و جمله «و تكونوا شهداء علی الناس»، و جمله «لیكون الرسول علیکم شهیدا»، هر دو نتیجه و لازمه وسط بودن امت است. و اینکه آیه شریفه مورد بحث، بحسب معنا مرتبط است به آیاتی که دعای ابراهیم را حکایت می‌کرد، و اینکه شهادت از شئون امت مسلمه‌ای است که آن جناب از خدا درخواست نمود.

هم‌چنین نمی‌توان در آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» مدعی شد مقصود از امت وسط مؤمنان اند و مقصود از «ناس» بقیه مردم اند که آن بقیه مردم خارج از امت باشند؛ زیرا ظاهر آیه «وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» این است که کفار هم از امت مشهود علیه هستند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۸).

البته اگر آنچه در امت وسط گفته شد اگر در ملتی جمع باشد بی‌شک آن ملت طلایه دار حق و شاهدان حقیقت خواهند بود و معیار بازشناسی حق از باطل که با این اوصاف اطلاق امت وسط تنها در مورد اهل بیت مصداق خواهد داشت. ضمن آنکه روایات زیادی منظور از «امت وسط و شهدا علی الناس» را اهل بیت دانسته‌اند. (همان).

۲- امر به معروف و نهی از منکر:

یکی دیگر از ویژگی‌های امت اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است که موجب رستگاری امت اسلامی می‌شود؛ یعنی در صورتی که امت اسلامی به این دو وظیفه‌ی اجتماعی عمل کنند در جامعه، ارزش‌ها و معروف‌ها رایج خواهد شد و ضد ارزش‌ها و منکرات، فرصت شیوع، نخواهد داشت. در نتیجه جامعه‌ای سالم به وجود می‌آید و از آنجا که جامعه بر افراد خود تأثیر عمیق می‌گذارد در نهایت موجب اصلاح و رستگاری افراد شده و در کل، جامعه به رستگاری می‌رسد.

دعوت مهم‌ترین وظیفه امت در تاریخ مقدس است. الگوی دعوت در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است؛ «و لتكن منكم امة يدعون إلى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون» (آل عمران/۱۰۴).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: اگرچه در آیه «و لتكن منكم...» من تبعیضیه است ولی مسؤولیت این دو واجب بر عهده همه است و در صورتی که عده‌ای بر آن اقدام کردند و به معروف عمل شد و از منکر ممانعت به عمل آمد، از عهده دیگران ساقط می‌شود (و جوب کفایی) (همان، ج ۳، ۳۷۳).

بنابراین مادامی که امت اسلامی به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل کند در این صورت، فلاح و رستگاری خود و جامعه خود را تأمین خواهند کرد و در این صورت است که عنوان «بهترین امت» در مورد آن‌ها صدق می‌کند. لذا هر فردی از امت که به این دو وظیفه عمل نکند و یا این که خود نیز مرتکب منکر شود و تارک معروف، ولو این که مسلمان هم بوده باشد، از شمول آیات خارج است.





در این راستا سیدقطب نیز با علامه همداستان است که باید گروهی به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند ولی در ادامه ایشان قائلند که این امر به دست شخص مقتدر است؛ لازم است گروهی باشند و مردمان را به کار خیر دعوت کنند و آنان را به سوی نیکی فراخوانند و از بدی بازدارند. باید که در زمین قدرتی باشد که به کار خیر دعوت کند و به سوی نیکی فراخواند و از بدی بازدارد. چیزی که وجود چنین قدرتی را لازم می‌داند، مفهوم خود نصّ قرآنی است. هنگامی که «دعوت» به خیر و «امر به معروف» و «نهی از منکر» در میان است، اگر هم ممکن باشد غیر مقتدری بتواند دعوت به خیر کند، اما «امر و نهی» تنها از مقتدر برمی‌آید. حال آنکه علامه این را وظیفه همگانی و واجب کفایی می‌داند.

۳- مسلمة:

به تعبیر قرآن امت اسلام امتی است که در راستای آیین ابراهیم بوده و خود حضرت، این امت را، امت مسلمان نامیده است «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ...» (بقره/۱۲۸) از پروردگارشان بخواهند که فرزندان ایشان را از نعمت ایمان محروم نسازد و ایشان را از چنین کرمی بی‌بهره نگرداند.

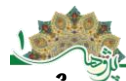
سید باز روی عقیده به طور کلی تمرکز کرده‌اند «این سرشت ملت اسلامی است... ضمانت و حمایت... ضمانت نسلها در عقیده و حمایت آنان از همدیگر» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۵). حال آنکه علامه طباطبایی به مناسبت آیه ۱۲۸ بقره بحثی در خصوص معنای امت در قرآن، مطرح کرده‌اند. ایشان با استناد به حدیثی از امام صادق (ع)

عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰-۶۱)، «امّه مسلمّه» در این آیه را بر پیامبر خاتم (ص) و ائمه معصوم (ع) صادق دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۶). ایشان برای دفع دخل مقدر نسبت به اینکه چرا امت را، بر خلاف خطاب‌های عام قرآنی و بدون قرینه، بر چنین معنای مضیقی حمل کرده، می‌نویسند که اطلاق کلمه «امت» محمد(ص) در مورد عموم مردمی که به دعوت آن جناب ایمان آورده‌اند، اطلاقی مستحدث است، که بعد از نزول قرآن و انتشار اسلام این استعمال شایع شد، به‌طوری که از کسی پرسیده می‌شد «از امت کیستی؟» می‌گفت: «از امت محمد(ص)»؛ حال آنکه از نظر لغت کلمه امت به معنای قوم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۴۷).

نتیجه‌گیری

غیر از واژه «امت»، در قرآن کریم، ألفاظ و مفاهیم متعدد اجتماعی به کار رفته‌است که از هر کدام از آنها، می‌توان برداشت‌های تفسیری متناسب با اصطلاح تمدن، استنباط کرد. از جمله این مفاهیم: «ملت»، «حزب»، «قوم»، «قبیله» و... که هر کدام از آنها نیاز به بررسی مبسوطی دارد. اما واژه «امت» از این میان از همه رستراست و به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست و هرنوع وحدتی که بتوان میان گروهی از انسان‌ها در نظر گرفت، واژه «امت» قابل اطلاق بدان است. ولی این نحوه استعمال با لحاظ معنای اولیه و لغوی آن است. در صورتی که امروزه مراد از «امت و امت اسلامی» همه مسلمانان جهان بدون لحاظ ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و سیاسی است و تنها





اشتراک افراد در مکتب اسلام و تعالیم آن در صحت اطلاق امت اسلامی بر آنها، صدق می‌کند. و می‌توان گفت که از نوع «حقیقت منتشره» است. لذا «امت اسلامی» امروزه در معنای سیاسی-اجتماعی و عقیدتی و برای تمام مسلمانان در هر کجای این جهان با هر نژاد، زبان و قومیتی اطلاق می‌شود. لذا با معانی «جامعه»، «ملت»، «کشور» و «وطن» تفاوت اساسی و بنیادین دارد چون ملاک در چهار مورد اخیر، ویژگی‌های نژادی، جغرافیایی و ملی است در حالی که در «امت اسلامی»، معیار اصلی، وحدت عقیدتی، فرهنگی و وحدت جهان‌بینی دینی است.

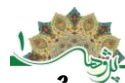
جامعه انسانی که همه افراد آن عقیده واحدی دارند، می‌توانند براساس یک اعتقاد و تعهد به یک مکتب زندگی کنند و بر چنین اجتماعی شایسته است که عنوان «امت» اطلاق شود، زیرا اتحادی که از اشتراک در خاک و خون و زبان حاصل می‌شود، نمی‌تواند از اختلاف فکری جلوگیری کند. اتحاد و هماهنگی فکری و عقیدتی به‌تنهایی می‌تواند میان افراد پیوند ناگسستنی برقرار سازد. تا اینجا علامه و سید با هم اشتراک نظر دارند ولی با توجه به بعضی از آیات علامه توسعه معنایی در واژه امت می‌دهد و برای آن شمولیت در نوع بشریت قائل است اگر چه با عنایت به آیات دیگر قرآن کریم، وحدت امت، صرفاً زمانی کامل می‌شود که علاوه بر همگرایی، میان انسانها هم‌کیشی نیز پدید آید. نه اینکه صرفاً امت اسلامی باشند مثل آنچه سید معتقد است.

علامه و سید در اینکه حاکمیت تنها از آن خداست و حکومت و تمدن اسلامی برترین و جامع‌ترین تمدنی می‌باشد که تشکیل امت واحد را یک برنامه جهانی، برای تحقق حکومت واحد می‌داند (علامه: برای تحقق این آرمان در ادیان مختلف، به ظهور مصلح آخرالزمان نوید داده است که این

امت جهانی را بنیان می‌نهد؛ مشترکند. اگر در جوامع مترقی غیردینی، سعادت و آسایشی دیده‌می‌شود، معلول عمل آن‌ها به تعالیمی است که از طریق دین به جوامع بشری عرضه شده‌است؛ پس قوانین غیردینی ساخته بشر، موجب این سعادت نیستند.

گرچه آن دو مفسر در رهبری جامعه با هم اختلافاتی دارند اما هر دو معتقدند اسلام نمونه‌ای از یک رژیم تکامل یافته را تقدیم بشریت می‌کند که هیچ‌یک از رژیم‌های زمینی نظیر او نتوانند بود، چه رژیم‌های قبل از اسلام و چه پس از آن. اسلام دنبال این نرفته و نخواهد رفت که به تقلید از نظام‌های دیگران برخیزد و یا بین خود و آنان ارتباط تشابهی برقرار سازد، بلکه خود روش جدا و مستحکمی اختیار نموده و برای همه مشکلات عالم بشریت علاج کاملی عرضه داشته‌است.





فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۷)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ ششم.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱)، خدا و انسان در قرآن، معنی‌شناسی جهانبینی قرآنی، مترجم: احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
۳. حسینی جلالی، محمدحسین (۱۳۸۰)، فهرس التراث. تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، قم: دلیل ما.
۴. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۴)، تاریخ تمدن مشرق زمین گهواره تمدن، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۵. راغب اصفهانی، حسین (بی‌تا)، مفردات الفاظ القرآن الکریم، به کوشش صفوان عدنان داودی، چاپ سوم، قم: انتشارات ذوی‌القربی.
۶. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن، بیروت: قاهره، دارالشروق، چ هفدهم.
۷. _____ (۱۳۷۸)، نشانه‌های راه، محمود محمودی، تهران: نشر احسان.
۸. _____ (۱۹۸۳)، معالم فی الطريق، بیروت: قاهره، دارالشروق.
۹. _____ (۱۳۷۰)، ما چه می‌گوییم، ترجمه: سیدهادی خسروشاهی، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن،

مترجم: موسوی، محمدباقر، قم: اسلامی.

۱۱. _____ (۱۳۷۱)، المیزان فی تفسیر

القرآن. قم: اسماعیلیان.

۱۲. _____ (۱۳۸۸)، روابط اجتماعی در

اسلام. ترجمه محمدجواد حجّتی کرمانی. به کوشش
سیدهادی خسروشاهی، تهران: اطلاعات.

۱۳. _____ (۱۳۶۰)، قرآن در اسلام،

قم: هجرت.

۱۴. _____ (۱۳۷۸)، شیعه در اسلام

(طبع قدیم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۵. قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «دیالکتیک امت و ملت در

آراء امام خمینی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۹.

۱۶. قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶)، قاموس القرآن، تهران:

دارالکتب الاسلامیه، چاپ پانزدهم.

۱۷. گارده، لویی (۱۳۵۲)، اسلام دین راستین، ترجمه: رضا

مشایخی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۱۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم،

تهران: نشر کتاب.

۱۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، تفسیر و مفسران. تحقیق گروه

مترجمان، ج ۲، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.

۲۰. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۹)، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم:

معارف، چاپ شانزدهم.

